

خطاب به جوانان: درباره فرهنگ شوونیستی

از سلسله گفتارهای رادیویی "صدای سربداران" 1368-1370)

شما جوانان یا نوجوانان اگر تاکنون برنامه های ما را گوش کرده باشید، حتماً بحثهای ما درباره موقعیت قشر جوان در جامعه تحت حکومت جمهوری اسلامی را شنیده اید و میدانید که این رژیم چه آشی برای آینده فرزندان کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان پخته، آشی که از هم امروز طعمش را در ظرف نکبت و افلاس می چشید.

شما که تازه به مرحله جوانی پا گذاشته اید و برای آینده خود نقشه ها و امیدها و آرزوها دارید، باید بدانید تا این رژیم ارتجاعی یا چیزی نظیر این بر سر کار است، امید و آرزوهای شما برای يك زندگی متفاوت، بهتر و سالم بر باد خواهد رفت. سیستم جهانی ستم و استثمار که طبقات ارتجاعی و اربابان امپریالیست آنها برپا کرده اند با بهشتی که حکومت این طبقات یعنی جمهوری اسلامی به شما وعده میدهند تفاوت دارد. اگر گول وعده بهشت آن دنیا و رضایت خدا و پیغمبر که توسط آخوندها موعظه میشود را نخورده باشید و غایت مطلوب خود را زندگی در چنان بهشتی که بیشتر شبیه تنبل خانه شاه عباسی و همنشینی با حورالعین است، نجوئید - خلاصه اینکه اگر مدل زندگی طبقات ارتجاعی را غایت مطلوب خود نکرده باشید - میدانید که تنها راه رسیدن به نیک بختی واقعی انقلاب است و سرنگونی رژیم حاکم و کل این نظام ستم و استثمار.

امروز روی سخن ما با خود شماست؛ با شماست و درباره افکار شماست.

ابتدا بگوئیم که افکار هر انسانی بر اساس جایگاه اجتماعی و طبقه اوست که تعیین می شود اما اینجا يك عامل دیگر هم است که افکار و نوع رفتارها را تحت تسلط خود دارد. در جامعه هر طبقه ای که مسلط باشد، افکار او نیز افکار مسلط بر جامعه است. طبقه حاکم به قدرت افکار حاکم میتواند سلطه اش را حفظ کند. آموزش و فرهنگ طبقه حاکم است که در نهادهای آموزشی به کودکان و نوجوانان و جوانان - چه دختر و چه پسر - القاء می شود و الگوهای مورد قبول و مطلوب طبقه حاکمه است که بعنوان رفتار خوب و مورد پسند اجتماع به آنها یاد داده می شود.

هرگاه روبنای فرهنگی و فکری - ایدئولوژیک طبقه حاکمه که منطبق با حاکمیت آنها ساخته و پرداخته شده نفوذ و تسلط خود را از دست بدهد، آنگاه طبقه حاکم در خطر جدی قرار می گیرد. مثلاً وقتی داستانهای شاهزاده و دختر پادشاه و شرح زندگی آنها بعنوان موجوداتی شیرین و قابل احترام دیگر خریداری پیدا نمی کرد، زمانی بود که زیر پای رژیم شاه بطور جدی از لحاظ سیاسی خالی گشته بود. مسئله داستانهای رایج فقط يك بعد از مسئله بسیار پیچیده فرهنگ و روبناست که دارای جهات مختلف مذهبی، الگوهای رفتاری، معیارهای خوبی، بدی، زشتی، زیبایی و جوانب دیگر است.

مثال دیگر، جمهوری اسلامی است که حاکمیت خود را بر اساس يك تفکر و الگوی مذهبی استوار کرده و افکار طبقه حاکمه را بطور عمده از کانال مذهب برای توده های وسیع مردم فرموله و قابل قبول می سازد. وقتی مردم در مورد مذهب و اسلام طور دیگری فکر کنند، وقتی نفوذ کلام آخوندهای حاکم در بین مردم کم شود، وقتی انتقادات مذهبی در اثر برخورد با واقعیت تیره و تار زندگی در جمهوری اسلامی در بین توده ها سست تر و بیرنگ تر شود، وقتی نماز جمعه ها حتی به ضرب رشوه و پول و جایزه مشتریان زیادی را بطرف خود جذب نکند، پیداست که زیرپای رژیم جمهوری اسلامی هم بشدت خالی شده است.

اینها نمونه های پراکنده ای از چگونگی نفوذ و تاثیر افکار طبقه حاکم بر توده ها و اهمیت آن در تضمین بقای حاکمیت طبقه حاکمه است. وقتی يك روبنای ایدئولوژیک مثل نظام شاهنشاهی و خدا - شاه - میهن در بین توده ها ترك بر میدارد

طبقه حاکمه مجبور است برای تداوم نظم موجود به شکل های دیگر عقیدتی و فرهنگی مثل مذهب رویبورد.

این درست است که رنگ و لعاب های متفاوت بر ایده های طبقه حاکم برای حفظ حاکمیت و سلطه مرتجعین ضرورت قطعی دارد؛ اما این طبقه تحت هر رنگ و غالب حکومتی - چه رژیم شاهنشاهی چه رژیم اسلامی - به اشاعه و دفاع از مهمترین و اساسی ترین افکار ارتجاعی مشترک مربوط به کل طبقه بورژوا - ملاکان می پردازد. دو جنبه از این افکار مشترک عبارتند از تحقیر زن و تحقیر ملیت های غیرفارس: یعنی دامن زدن به شوونیسم یا برتری جویی مرد و مردسالاری و دامن زدن به شوونیسم یا برتری جویی ملی فارس. مشکل اینجاست که این نوع طرز فکر با اینکه هیچ ربطی به منافع طبقه کارگر و زحمتکشان ندارد، بعلت تبلیغ و آموزش در ذهن اقشار و طبقات تحتانی جامعه جا می افتد؛ طوری که بنظر می آید بیان منافع خود آنهاست. این ایده های ارتجاعی به جزئی از تفکر توده های تحت ستم و استثمار بدل می شود.

روی سخن ما در این مورد با شما جوانها و نوجوانها است. چون اولاً هدف اولیه تبلیغات زهر آگین طبقه حاکمه شما هستند و از طرف دیگر، شما زودتر می توانید و باید به تغییر طرز فکر خود، به انقلاب در ذهن خود جهت رهایی دست بزنید. با داشتن افکار طبقه حاکمه، با قبول معیارهای ارتجاعی در تحقیر زنان هیچ مرد جوانی نمی تواند کل افراد طبقه انقلابی و همسرنوستان خویش را علیه طبقه حاکمه بسیج کند و به مبارزه بخواند. هیچ مردی و هیچ زنی نمی تواند با داشتن افکار شوونیستی و تحقیرکننده ملیت هائی تحت ستم اعم از کرد و ترک و دیگران، با برتر شمردن خود نسبت به آنها، یا با سوءاستفاده از موقعیت بهتر خود در این زمینه، کل طبقه کارگر از هر ملیتی را بسیج نماید. مبارزه با افکار ارتجاعی مستقیماً به مسئله کسب قدرت و پیروزی انقلاب بستگی دارد. ممکنست حزب ما علیه رژیم حاکم پیروز شود - که می شود - اما اگر این پیروزی مساوی پیروزی افکار نوین بر افکار ارتجاعی نباشد، اگر ما با همان افکار کهنه پیروز شده باشیم، این پیروزی نمی تواند پیروزی طبقه کارگر و زحمتکشان محسوب گردد. زیرا مناسبات قدیمی علیه زنان، علیه ملیتها و لاجرم بقیه قشرها، تحت حکومت تازه، احیاء و بازتولید میشود. بدینجهت مبارزه با این افکار کهنه اهمیت زیادی دارد. فرهنگ شوونیستی خیلی عمیق و ریشه دار است. می پرسید چگونه؟ کفایت در محیط خانه و کار، در فضای کوچه و خیابان دقیق شوید تا ببینید چگونه فرهنگ شوونیستی علیه زنان با طرز حرف زدن اشخاص عجین شده است. کدام جوانیست که در موقع ناراحتی دهان خود را باز نمیکند و به فحاشی نمی پردازد. آیا تا کنون به محتوای این فحش ها فکر کرده اید؟ مضمون آنها غالباً توهین و تحقیر زنان است. در جامعه مردسالار که طبق سنت ارتجاعی، زن مایملک مرد بوده و باید در چارچوب زندان خانه باشد و ناموس داری یعنی حفظ مایملک در زندان خود، توهین به زن وسیله ای برای آزار و توهین به مردان خانواده آنها نیز محسوب می شود. این افکار توسط فرهنگ و ادبیات و هنر رسمی در بین جوانان اشاعه داده می شود. اصطلاحاتی نظیر "مردانگی کردن" بعنوان يك الگوی پسندیده، و "نامردی" بعنوان الگوی کار ناپسند؛ ضعیفه نامیدن زنان؛ بی عقل و کم عقل خواندن آنان همگی در خدمت جا انداختن شوونیسم یا برتری جویی مردانه است.

مولوی شاعری که این روزها بخاطر اشعار عرفانی اش خیلی از طرف حکومت و همینطور بسیاری از روشنفکران ناسیونالیست و مدعی مبارزه تبلیغ میشود، زهر این نوع شوونیسم را اینگونه بجان طبقات محکوم میریزد:

خواب زن کمتر ز خواب مرد دان

از پی نقصان عقل و ضعف جان

یا جامی یکی دیگر از شعرای معروف و مسلمان بر حسب روایات و احادیث دینی که زن را آفریده شده از دنده چپ

مرد میداند، این شعر را سروده:

زن از پهلوی چپ شد آفریده

کس از چپ، راستی هرگز ندیده

و باز هم به کتابهای مختلف کلاسیک و مورد رجوع در مدارس و دانشگاه ها نگاه کنید، از این اشعار و روایات خرافی که مبلغ برتری مردان نسبت به زنان است زیاد خواهید یافت.

تحقیر ملیت های دیگر از طرف ملت غالب یا شوونیسم ملی هم مثل تحقیر زنان یکی از افکار و نگرش هائیسیت که رواج آن برای سلطه طبقات حاکمه و حفاظت نظام کمپرادوری - ملاکی تحت سلطه امپریالیسم اهمیت اساسی دارد. برخلاف تحقیر زنان که ریشه های طولانی دارد و از جامعه کهن فنودالی به ارث مانده، این نوع شوونیسم محصول رشد جامعه بورژوائی و مدرن است که با تسلط امپریالیسم و با غلبه یکی از ملل دیگر در چارچوب کشور واحد، بعنوان روبنای ایدئولوژیک و فرهنگی آن ساخته و پرداخته شده. هرچه خلقی در دوره اخیر، یعنی از انقلاب مشروطه تا بحال مبارزه جوئی بیشتری از خود نشان داده بیشتر آماج تبلیغات ارتجاعی بوده و مورد تحقیر قرار گرفته. بهمین علت بیشتر لطیفه های کثیف و تحقیر آمیز درباره خلق ترك و ترك زبان که نقش برجسته ای در دوره های مختلف انقلابی بازی کرده ساخته شده. و شاید اگر زمان به طبقه حاکمه مهلت بدهد فردا جوك هایی هم درباره خلق کرد بسازند و برای دامن زدن به تمایلات و افکار شوونیستی در بین جوانان زحمتکش ملت غالب رواج بدهند.

سرتاسر اینگونه لطیفه ها که در واقع هیچ نشانی از لطافت ندارد سرشار است از افکار شوونیستی. اینها خود یکی از مهمترین الگوهای فرهنگی و ابزار دامن زدن و ترویج این فکر غلط اند که هرکس زبان فارسی را در قالب و مقبول کمپرادورهای شوونیست حرف نمی زند قاعدتاً باید نادان و جاهل باشد.

رواج دادن تحقیر نسبت به گروه های مهم اجتماعی و از همه مهمتر زنان و ملیت های گوناگون و روستائیان توسط طبقات حاکمه زمینه سازی فرهنگی برای تداوم استثمار و بهره کشی اقتصادی است؛ ولی از آن فوری تر هدفش حفظ اختلافات، بزرگ کردن و مهم جلوه دادن اختلافات بین توده مردم، و جلوگیری از قرار گرفتن توده کارگران و دهقانان از ملیت های مختلف، زنان و مردان، روستائی و شهری در يك صف جهت مبارزه علیه ارتجاع حاکم است.

همانطوری که گفتیم جوانان بعلت تاثیرپذیری نسبت به افکار و آموزش، بیشتر هدف این تبلیغات مسموم قرار می گیرند. منبع مهم نشر این افکار در مدارس و سربازخانه هاست. مدرسه نهادیست که ارتجاع حاکم نسل جدید را با ایده های خود پرورش می دهد. ببینشی که گفته شد بطور رسمی از لابلای متون کلاسی و بطور غیررسمی از مجرای معلمین تعلیم یافته در مکتب ارتجاع به نوجوانان القاء می شود.

همه کسانی که به سربازی رفته اند میدانند بازار لطیفه های وقیح تا چه حد در سربازخانه ها گرم است و حتی در وقت استراحت جمعی چطور توسط فرماندهان مرتجع گفته های تحقیر آمیز نسبت به زنان یا اقلیت های ملی یا هر قشر ستمکش و یا زحمتکش دیگر تکرار می شود.

فرزند کارگری که از تمام این مراحل طولانی آموزش افکار ارتجاعی طبقات حاکم در مدرسه و کوچه، در محله و سربازخانه می گذرد، این نگرش را که بطور ناخودآگاه، نگرش و افکار خودش می انگارد، نه افکار دشمن طبقاتی اش. پس در این گفتار ما صرفاً افشای کوشش ها و تبلیغات ارتجاعی و شوونیستی آشکار طبقه حاکم را دنبال نمی کنیم، بلکه مستقیماً با شما جوانان و نوجوانان کارگر و زحمتکش و انقلابی سخن می گوئیم. شمائی که با تمام وجود می خواهید جمهوری اسلامی سرنگون شود و نه فقط سرنگون شود، بلکه انقلابی عمیق و ریشه ای مناسبات حاکم را زیرورو کند.

ما به شما می‌گوئیم که به افکار خود و به ایده‌هایی که در بین رفقای شما پراکنده می‌شود، بنگرید و آنها را با تمایلات و ایده‌هایی که در بالا شرح آن رفت، مقایسه کنید. آیا در افکار و ایده‌های شما تحقیر نسبت به زنان - و یا اگر زن هستید قبول این اهانت - وجود ندارد؟ آیا نسبت به بعضی قشرهای اجتماعی به دیده حقارت نگاه نمی‌کنید؟ مبارزه با این افکار و زدودن آن از ذهن خود و رفقای همفکر شما يك شرط اساسی برای بسیج و متحد ساختن توده‌ها در مبارزه انقلابی علیه ارتجاع حاکم است.